

## The Role of Music in Shaping Citizenship Traits and Urban Identity from the Perspective of the Holy Quran\*

Vahid Mohammadi<sup>1</sup> 

### **Abstract**

Human perception of phenomena begins through the senses, with auditory and visual faculties playing the most significant roles. This study focuses on the auditory sense, specifically music, which has a unique capability to convey meaning and influence human cognition without being easily regulated or controlled. Music naturally integrates into human attention processes, shaping thoughts and behaviors. Since hearing is a direct channel to human intellect and emotions, controlled musical exposure—grounded in a theoretical and logical framework—can enhance motivation, guide individuals toward goals, and accelerate achievement. Conversely, uncontrolled exposure to accumulated auditory stimuli can influence traits, alter behaviors, or even block critical thinking.

Given its strong impact, music requires strategic management in society, necessitating skilled oversight by cultural authorities. This study employs both library research and field observations, including participation in concerts, real-time event monitoring, and post-event interviews. The findings confirm that auditory perception is the most receptive sensory channel for influence, shaping human emotions, traits, and ethics based on lived experiences, intentionality, emotional structure, and the context of musical performance. Proper music management can extend from individual citizenship traits to urban identity, significantly affecting social identity.

**Keywords:** Music, attention, music management, citizenship traits, urban identity.

---

\* Received: 2025 Jan 13, Accepted: 2025 Feb 16

DOI: 10.22081/jtc.2025.70827.1043

1. PhD in Media Management, Social Sciences, Communications and Media Department, From Central Tehran University, Tehran, Iran. v.mohammadi94@chmail.ir

## تبیین کارکرد موسیقی در مدیریت صفات شهروندی و هویت شهری از منظر قرآن کریم \*

id وحید محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

نخستین ارتباط انسان با پدیده‌ها به‌واسطه حواس شکل می‌گیرد و قوای شنیداری و دیداری بیشترین تعامل را در این عرصه دارد. براین اساس، تمرکز نویسنده در مقاله پیش‌رو بر سمع و قوه شنیدار و مصداق بیرونی آن یعنی موسیقی می‌باشد. موسیقی به دلیل ویژگی منحصر به فرد خود در حوزه القای معنا، و همچنین به دلیل عدم قابلیت رصد دقیق و کنترل درون انسان، به‌سهولت روی گزاره‌های توجهی انسان سوار می‌شود، حجیت خود را به مخاطب دیکته می‌کند و او را به کنشی متناسب با القای منظور خود سوق می‌دهد. این قابلیت قوای شنیداری در انسان که شاهراه تعقل و تفکر است، هم می‌تواند به‌واسطه کنترل بر نوع موسیقی و داشتن مبنای نظری و نظم منطقی در نظام وجودی انسان، موجب ایجاد تحرک و سوق یافتن و سرعت در رسیدن به هدف باشد و هم می‌تواند در معرض انباشت غیرملموس اصوات قرار بگیرد که گاه موجب جهت‌دهی صفات و تغییر رفتار شده و گاه مسیر تفکر را مسدود می‌کند. به همین دلیل، برنامه‌ریزی و نظارت این اثر در جامعه، اهمیت می‌یابد و از شئون مدیریتی است که مهارت و تخصص خود را جهت کنترل این عرصه به خدمت بگیرد. روش گردآوری داده در تحقیق حاضر به دو شکل کتابخانه‌ای و مرور مقالات مرتبط و مشاهده میدانی است که به‌واسطه مشاهده مشارکتی و حضور در کنسرت‌ها و رصد عینی رخدادها و مصاحبه با افراد بعد از اتمام کنسرت‌ها انجام می‌گیرد. روش تحلیل داده‌ها نیز توصیفی خواهد بود. در نهایت این نتیجه به دست آمد که قوه شنیداری انسان، مهمترین محمل القاپذیری در میان حواس انسان است که مسیر عریض و مستقیمی را در گذر از قوه ادراک به قوه توجه و عواطف انسان در اختیار دارد. این ناحیه از ساختار وجود انسان، توانایی فراوانی در

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸

10.22081/jtc.2025.70827.1043

شناسه دیجیتال (DOI):

۱. فارغ‌التحصیل مقطع دکتری مدیریت رسانه، واحد علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، دانشگاه تهران مرکزی،

تهران، ایران

v.mohammadi94@chmail.ir

دستکاری و تغییر روحیه، صفات و اخلاق دارد که بسته به تجربه زیسته افراد، قصد، ساختار احساسی آنها و بستر اجرای موسیقی، متفاوت می شود. مدیریت مناسب موسیقی با توجه به ظرفیت القاگری خود می تواند از مقیاس شهروندی به شاکله شهری تعمیم یابد و هویت اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد.

**واژگان کلیدی:** موسیقی، توجه، مدیریت موسیقی، صفات شهروندی، هویت شهری.

## ۱. بیان مسئله

در مواجهه با موسیقی، رویکردهای متفاوتی اتخاذ می‌شود که هر یک از وجهی به تبیین حوزه‌های اثرگذار موسیقی می‌پردازد. از سرگرمی صرف که اوقات فراغت انسان را پر می‌کند، حوزه‌های درمانی که با تمرکز انسان بر توجه او به واسطه قوه شنیداری سعی در یکپارچگی او دارند تا صنعت موسیقی که با تکنولوژی این عرصه سروکار دارد. همه این رویکردها در فرآیند عملیاتی کردن ساختارهای خود، موسیقی را به‌عنوان محور برنامه مورد توجه قرار داده‌اند. یکی از حوزه‌هایی که به‌عنوان بحث نو در این عرصه مطرح می‌شود، اثرگذاری موسیقی در ناحیه صفات آدمی و هویت جمعی است. صفت در شاکله انسان، نقطه ثقل رفتار است و با ارتقای آن، مراتب رفتار و در نتیجه، سطح وجودی انسان منسجم‌تر می‌شود. یکی از راه‌های نفوذ و تغییر مخاطب، دستکاری ورودی و حواس اوست؛ یعنی طیب‌سازی و یا خبیث‌سازی محیط پیرامون که به طهارت آن بستگی دارد. راه دیگر نفوذ، تکیه بر تغییر در توجه انسان است که بیشتر بر سلايق و طبایع انسان تمرکز دارد و البته به نوع ورودی ابتدایی حواس او نیز مرتبط است. موسیقی به دلیل ساختار ریتمیک خود، محل اثرش را در توجه انسان می‌بیند؛ زیرا میل انسان با تکرار منظم و هارمونی، سازگار است و صفات نیز با تکرار تثبیت می‌شوند. بنابراین تکرار مکررات در امیال می‌تواند میل و سلیقه را در وجود فرد تغییر دهد و آن را به‌عنوان مبنای رفتار او تثبیت کند و هم می‌تواند موجب تنظیم و اتقان شبکه فکری انسان - که برای تبدیل شدن به عمل، به توجه و به جان نشستن موضوع منظور نیاز دارد - باشد. در همین راستا توجه به حوزه نفوذ موسیقی و قدرت اثرگذاری آن در تغییر معادلات روحی و شخصیتی و مناسبات اخلاقی و صفاتی مهم می‌نماید.

## ۱-۱. اهداف پژوهش

هدف اصلی پژوهش پیش‌رو، بررسی ویژگی‌های موسیقی و نقش و تأثیر آن در شکل‌گیری صفات شهروندی و گرایش‌های اجتماعی است به گونه‌ای که با مدیریت صحیح فضای موسیقی و توجه به قوه شنیداری جامعه می‌توان خصلت‌ها، جریانات و مقاصد اجتماعی را به‌واسطه آن بازتنظیم کرد. این اتفاق

به واسطه اهرم‌های تولید و ارائه موسیقی در اجتماعات و آئین‌های مختلف شهری شکل می‌گیرد و تا خلوت و ناخودآگاه شهروندان نفوذ می‌کند و تصویر و آینده فرد و اجتماع را رقم می‌زند. ترسیم نحوه اثرگذاری موسیقی بر این فرآیند و تعامل خلوت و جلوت انسان‌ها به واسطه ادراک شنیداری و موسیقایی پس‌زمینه پژوهش پیش‌رو است.

## ۱-۲. ادبیات پژوهش

بیشترین مطالعات در حوزه مسئله مورد بحث این مقاله، در رابطه با اثرات متقابل اخلاق و موسیقی است. بررسی تأثیرات موسیقی روی اخلاق و فضایل و حتی شخصیت انسانی توسط بیک نل در سال ۲۰۰۱ انجام شده است. او در کتاب خود به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا ارتباطی میان ترجیحات زیبایی‌شناختی و ظرفیت فرد برای فضیلت اخلاقی وجود دارد. به عبارتی به دنبال کشف قابلیت‌های موسیقی در ظرفیت‌سازی اخلاقی برای انسان است. موسیقی، بینش شنونده را نسبت به تجربه احساسی و دامنه درک همدلانه و عمق احساسات دیگران افزایش می‌دهد و بدون تعمیق درک عاطفی همدلانه نمی‌توان کار خود را از نظر اخلاقی بهتر کرد. گوش دادن کامل و ارزشمند موسیقی، یکی از راه‌های تحقق این امر است (Cox, 2016). مطالعه‌ای دیگر مدعی است موسیقی قدرتی دارد که اخلاق انسان را از سه روش تحت تأثیر قرار می‌دهد:

۱. از نظر معرفتی قدرت انتقال بینش اخلاقی و به عبارتی مزیت دانش نظری دارد؛
  ۲. از نظر رفتاری قدرت وادار کردن مردم به رفتار وارسته و انجام کار درست دارد؛
  ۳. توان شخصیت‌سازی و قدرت ایجاد شخصیت اخلاقی در ابعاد اخلاقی آشکارتر و نهان دارد.
- (kivy, 2009)

آنتونی استور موسیقی را هنری منبعث از از طبیعت انسان می‌داند که ارتباط چندانی با جهان بیرون ندارد. وی در ارتباط با همانندی زبان و موسیقی می‌گوید همان گونه که فرهنگ‌های مختلف زبان‌های متفاوتی ایجاد می‌کنند موسیقی‌های متنوعی را نیز خلق می‌کنند (استور، ۱۳۹۱). البته که تسلط به زبان، بسی

آسان تر از تسلط به موسیقی است؛ زیرا به گفته کلود لوی اشتراوس<sup>۱</sup> مردم شناس فرانسوی ابتدای قرن بیستم، موسیقی تنها زبانی است که از مشخصه‌های متناقض قابل درک بودن و ترجمه ناپذیری به طور همزمان برخوردار است. بنابراین کسی که ارتباطی عمیق با موسیقی برقرار می‌کند، به یک زبان ترجمه ناپذیر پیچیده دست می‌یابد. در همین انطباق طبع موسیقی با علوم پایه، آلفرد وایتهد<sup>۲</sup> فیلسوف و ریاضیدان بریتانیایی در کتاب **دانش و دنیای نو** با مقایسه علم ریاضیات و موسیقی می‌نویسد: «می‌توان ادعا داشت که علم ریاضیات محض به واسطه تحولات نوین خود، بدیع‌ترین خلقت طبع انسان است. دیگر مدعی این جایگاه، موسیقی است. به عبارتی هر دو با برقراری پیوند میان تجربیات و ساختن الگوها از ایده‌ها و تصورات سروکار دارند (استور، ۱۳۹۱). به همین دلیل موسیقی را می‌توان هنری کاملاً منطبق با ریاضیات تصور کرد که در آن موسیقی با فرمول‌های ریاضی، ذائقه‌ها و سلايق را درمی‌نوردد. بنابراین شناخت موسیقی، شیوه مدیریت موشکافانه قرائح و ذوق و تمایلات مخاطب را در اختیار می‌گذارد.

## ۲. مبانی نظری پژوهش

۱-۲. موسیقی و انواع ژانرهای آن: با توجه به اینکه پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی روز هر جامعه در بستر هنر آن بروز و ظهور می‌یابد. این ردپا را می‌توان در ادبیات و سینما و موسیقی و غیره نیز مشاهده کرد. سیر تاریخ چنین حکم کرده است که در مواقعی از روند رشد صنعت موسیقی، بعضی سبک‌ها بیشتر در معرض دید بوده‌اند؛ زیرا بسترهای مؤثر در جامعه در این عرصه نمایان تر بوده‌اند. از سویی دیگر، اقلیم هر منطقه‌ای نیز در کشف و استفاده از نوع موسیقی و یا استقبال از موسیقی خاصی در این قاعده جای می‌گیرد. طبق این روال، سبک‌های متفاوت بسیاری در موسیقی ظهور کرده‌اند که بعضی از آنها توانسته‌اند طول عمر بلند با دامنه مکانی زیادی را در اختیار بگیرد و برخی دیگر در یک اقلیم خاص و یا همان مراحل ابتدایی ظهور خود متوقف شده است. هر دوی اینها ناشی از رابطه تنگاتنگ این سبک‌ها نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی روز جامعه و البته بُرد تکنیکی صنعت آن جامعه در پیشبرد نوع موسیقی

1. Claude Lévi-Strauss

2 Alfred Whitehead

است. موسیقی نیز همانند دیگر ساحات هنری، تنوع زیادی دارد که هر یک خاستگاه زمانی و مکانی خاص دارند. به نوعی، هنر و به طور خاص موسیقی، بازتاب احوالات فردی و اجتماعی است که البته افزون بر خاصیت بازتابندگی جامعه دارای شأن سازندگی نیز می‌باشد به این معنا که به واسطه القای حالت‌های متفاوت که در ذات صدای موسیقایی است، فرد را دچار انواع حالت‌ها می‌کند. ژانرها و گونه‌های متعددی از موسیقی وجود دارد که هر یک مخاطب خاص خود را دارد.

۲-۲. موسیقی در قرآن: خداوند در خلقت خود، دنیا و طبیعت را به‌عنوان بستر زندگی انسان پسندیده است. زیبایی در واقع به معنای تشبیه جستن به طبیعت در همه احوالات است و این فرآیند به رشد منجر می‌شود. تمام نواخت‌هایی که در مختصات این مدل قابل‌رصد باشد، رشددهنده است و می‌تواند موجب برانگیختگی و لذت وجودی گردد. بهترین موسیقی عالم که در تطابق با ساختار وجودی انسان قرار دارد، موسیقی مدل طبیعت است که هر یک نمودی از حقیقت بوده و در بطن آن، حرکت و رشد وجودی مطابق معیار حق وجود دارد. صدای حرکت آب و صدای پرندگان و غیره نمونه‌ای از این عناصر زیبای طبیعت هستند که با بهره‌گیری از تفکر می‌توان به ابعاد تأثیر نوای آنها پی برد. در واقع این نوع موسیقی، مدار توجه انسان را در بهترین حالت خود قرار می‌دهد. حضرت داوود نبی (علیه السلام) نخستین کسی است که موسیقی را به‌صورت ساختمند و هدفمند ایجاد کرد و به نوعی می‌توان ایشان را همان گونه که در آیه ۱۰ سوره سبأ<sup>۱</sup> اشاره شده است، رهبر ارکستر عالم تکوین و تشریح فرض کرد. این همراهی موجودات که به‌صورت نرم‌افزاری وجود دارد، همراه با بُعد سخت‌افزاری و در نسبت توأمان آن‌ها باید صورت پذیرد. به نظر می‌رسد این اتفاق نشان‌دهنده وجود قوه مدیریتی سخت در جریان عمومی موسیقی نرم در جامعه است. افزون بر این موضوع، آیات هر سوره بیانگر نوعی زیبایی آوایی در آن‌هاست که هر فطرتی را به خود جلب می‌کند. این اتفاق هم در تک تک سوره‌ها و هم در نسبت میان سوره‌ها وجود دارد. غنا در واقع صوتی است که

۱. «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِمَّا فُضِّلَ عَلَيْهِ أَجْبَالَ أُورُشُلِيمَ وَالطُّيْرَ وَآتَيْنَاهُ الْحَدِيدَ» (سبأ/۱۰)؛ «همانا به داود از سوی خود فضلی بزرگ عطا کردیم، [و گفتیم: ای کوه‌ها وای پرندگان! در تسبیح خدا] با او، هم صدا شوید. و آهن را برای او نرم کردیم».

کلامی دارد و اراده کلام حق یا باطل از آن می‌شود. به بیان دیگر غنا ممکن است نغمه‌ای باشد که از آن اراده خوب یا بد شده باشد. به طور خاص وقتی موسیقی را تحت عنوان غنا در روایات دنبال می‌کنیم، به طور مکرر در زمینه‌های زیر روایت‌های متنوعی وجود دارد: (خامنه‌ای، ۱۴۰۲)

**جدول ۱: موسیقی در قرآن (نگارنده)**

بخشی از آیه	ترجمه	توضیحات
لایشهدون الزور <sup>۱</sup> و اذا مرو بالغو <sup>۲</sup> مروا کراما	لغو	از نقطه مقابل این عبارت می‌توان به کیفیات صحیح موسیقی دست یافت. موسیقی سالم باید از لغو میرا باشد. هر حالتی، هر سنی، هر موقعیتی دارای یک اقتضای شنیداری و مقصد اجبابی است که متناسب با آن باید موسیقی مربوطه نیز ساخته شود و اگر غیر آن باشد، لغو خواهد بود. (کرامت در مواجهه با لغو)
اجتناب قول الزور <sup>۳</sup>	قول زور	در بخش زور نیز بیشتر معنای تلویحی خلاف قاعده و انحراف از واقع منظور است. طبق این منطق، وقتی حفاظ احساسات انسانی به واسطه انعطاف و نرمشی که در خود دارد، باز باشد، مفاهیمی که بر مدار زور هستند به وجود فرد نفوذ پیدا می‌کند. به عبارتی در موسیقی حرف‌ها و احساس‌های خامی وجود دارد که فرد به واقعیت واقفیت نمی‌تواند آن را عمل کند. یعنی ادعاهای مطولی می‌شود که در واقع آن نیست، پس زور به معنای خلاف و دروغ است. این اتفاق به شدت میان اراده‌ها و گرایش‌های انسان فاصله می‌اندازد. در واقع در غنا خالی‌بندی و دروغ هست و فرد را از حالت طبیعی و از مدار عقل خارج می‌کند.

لُؤْرًا وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان/۷۲)؛ «همان‌هایی که به ناحق شهادت ندهند و هرگاه با کار زشتی روبه‌رو شوند، از خود بزرگواری نشان می‌دهند».

لُؤْرًا وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان/۷۲)

۳. «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/۳۰) «پس از پلید حقیقی یعنی بت‌ها اجتناب کنید و نیز از قول باطل (مانند دروغ و شهادت ناحق و سخنان لهُو و غنا) دوری گزینید»



بخشی از آیه	ترجمه	توضیحات
لهو الحدیث <sup>۱</sup>	لهو الحدیث	در قسمت لهو، بیشتر قصد لذت، مراد است به این معنا که وقتی لهو الحدیث مطرح می‌شود، پیوسته تولیدات مکرر و بی فایده است که زمان تاریخ انقضای آن همان موقعیت حال است و بهره‌ای پایدار را برای مخاطب به همراه ندارد.

محوریت مؤلفه‌های یادشده در قرآن تحت عنوان غنا در شکل ذیل آمده است:



شکل ۱: مؤلفه‌ها و محل تمرکز موسیقی از منظر قرآن (نگارنده)

۲-۱. لغو: کلمه «لغو» به معنای هر عمل و گفتاری است که مورد اعتنا نباشد و هیچ فایده‌ای که غرض عقلا بر آن تعلق گیرد، نداشته باشد و طوری که گفته‌اند: در بردارنده تمام گناهان می‌شود. مراد از «مروار به لغو»، گذر کردن به اهل لغو است، در حالی که سرگرم لغو باشند (طباطبایی، ۱۳۷۷). با توجه به اینکه «لغو» هر کاری را که هدف عاقلانه‌ای در آن نباشد، در بر می‌گیرد، نشان می‌دهد که آن‌ها همیشه در زندگی هدف معقول و مفید و سازنده‌ای را دنبال می‌کنند و از بیهوده‌گرایان و بیهوده‌کاران منتفرند (مکارم، ۱۳۷۳). از این منظر کسی که کار لغو می‌کند، عزمش ضعیف است و فردی مولد نخواهد بود، بلکه مصرف‌گرا می‌شود؛ در حالی که مؤمن، مولد است؛ مولد کار و سرمایه و تمام چیزهایی که نیاز خودش و دیگران را تأمین می‌کند. در لغو، اقتضا و نیاز فرد و جامعه مدنظر نیست و به شرایط

۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَخَذَ هُزْوَاً وَلَيْكَلَّمَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان/۶) «و از مردمان کسی هست که خریدار سخنان سرگرم‌کننده است تا بی هیچ علمی [مردمان را] از راه خدا گمراه گردانند، و آن را به ریشخند گیرد، اینانند که عذابی خفت‌بار [در پیش] دارند».

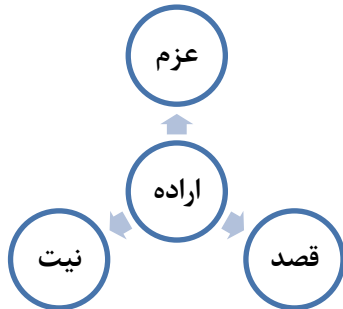
و موقعیت‌های مختلف توجه نمی‌شود، بنابراین هدررفت امکانات و استعدادها و زمان در آن به شدت بالاست.

۲-۲-۲. زور: در اصل به معنی سخن دروغ و باطل و خارج از حد اعتدال است. با این حال، توجه آیه به اعمال مشرکان در عصر جاهلیت در مراسم حج، مانع از آن نیست که مفهوم کلی آن که پرهیز از هر گونه بت در هر شکل و صورت و پرهیز از هر گفتار باطل به هر نوع و کیفیت است، در نظر گرفته شود. از این رو در بعضی از روایات «اوثنان» به «شطرنج» (نوعی از قمار) و «قول زور» تفسیر به «خوانندگی حرام» (غنا) و «شهادت به باطل» تفسیر شده است (مکارم، ۱۳۷۳). به بیان دیگر در زور، نوعی صوت و خوانش وجود دارد که فرد را دچار توهّم می‌کند؛ در او حالتی از بی‌نیازی پدید می‌آورد؛ ارادهٔ ناظر به هدف وی را مختل می‌سازد و به سوی پراکندگی وجودی و بی‌انگیزگی سوق می‌دهد. نقطهٔ مقابل این بخش، صوت و خوانشی است که مطابق واقع باشد و فرد را به سمت آرمان و اهداف واحدی هدایت کند.

۲-۲-۳. لهو: کلمهٔ «لهو» به معنای هر چیزی است که آدمی را از امور مهم باز دارد، و «لهو الحدیث» سخنی است که آدمی را از حق منصرف نموده و به خود مشغول سازد؛ مانند حکایات خرافی و داستان‌هایی که آدمی را به سوی فساد و فجور می‌کشاند و یا سرگرمی به شعر و موسیقی و مزار و سایر آلات لهو که همه مصادیق «لهو الحدیث» هستند (طباطبایی، ۱۳۷۷). «لَهُوَ الْحَدِيثُ»، مفهوم گسترده‌ای است که هر گونه سخن یا آهنگ سرگرم‌کننده و غفلت‌زا را که موجب بیهودگی یا گمراهی انسان باشد، دربرمی‌گیرد؛ خواه از قبیل «غنا» و الحان و آهنگ‌های شهوت‌انگیز و هوس‌آلود باشد و خواه سخنانی که نه از طریق آهنگ، بلکه از طریق محتوی، انسان را به بیهودگی و فساد سوق می‌دهد (مکارم، ۱۳۷۳). به بیان دیگر، در لهو، لذت‌های بی‌فایده و بی‌خاصیت و آنی وجود دارد که به نتیجه‌ای نمی‌رسد. «لهو الحدیث» شبیه اطلاعات بی‌ریشه و احساسات بی‌قدری است که نمی‌توان با آن هیچ کاری کرد. «لهو الحدیث» همچنین اشاره به نوآوری‌ها و تنوع‌های متکثری است که حواس انسان را پیوسته از امور مهم باز می‌دارد. می‌توان این قضیه را از وجود کثرت‌های کم‌خاصیتی که در حوزهٔ موسیقی وجود دارد، استنباط نمود.

نمودار زیر باید نقطهٔ مقابل موسیقی در نظر گرفته شود تا انسان بتواند از آن به‌عنوان بستر مکمل و

تعالی ساز بهره ببرد. این نمودار محوریت اراده را در ساختار وجودی انسان بازنمایی می‌کند که در آن اراده انسان هسته اساسی شکل‌گیری عزم و قصد و نیت است و تا زمانی که این شاکله شکل نگیرد یا عملی شکل نمی‌گیرد و یا ابتر خواهد بود.



شکل ۲: نقش اراده در ساختار وجودی انسان از منظر قرآن (نگارنده)

۲-۳. فرآیند اثر موسیقی: با وجود اینکه حافظه شنوایی انسان توانایی کمتری در حفظ صداها دارد، اما به‌طور کلی قوه تخیل آن بیشتر از چشم است؛ زیرا نسبت به صداهای غریب و آشنا و تکرار آن‌ها، پذیرش بالایی دارد. برای مثال یک اثر صوتی قابلیت استفاده در عناوین مختلف را داراست، ولی یک الگوی بصری پس از چند بار تماشا تکراری می‌شود. در مورد نسبت گوش و چشم نیز باید گفت

که صدا می‌تواند تصویر را تقویت نماید یا آن را تشریح کند و در ضمن، تأثیر و جاذبه تصویر را غنی سازد. از سوی دیگر موسیقی و آثار صوتی می‌توانند محیط و مکان رویداد را تداعی کنند یا بر موقعیتی دلالت نمایند و یا بیانگر حالتی باشند. در مقابل، حس شنوایی تفکیک ضعیف‌تری نسبت به چشم دارد؛ شنیدن با گوش و عدم لمس دقیق موضوع موسیقی؛ یعنی توان اثرگذاری بر انسان بدون هیچ‌گونه مانع ملموس! به دلیل اینکه ساختار وجودی انسان به‌گونه‌ای است که هر چه را می‌شنود در بهترین حالت ممکن، نزد خود تصویر می‌کند؛ زمانی که میل و رغبت انسان به یک جهت هدایت شد، می‌توان آن فرد را به سادگی مدیریت کرد. به بیان دیگر، پذیرش یک امر توسط انسان به معنای این است که او تابع آن امر است، به همین دلیل موسیقی در پذیرش ابتدایی و مانع‌گریزی‌ها مؤثر است. از این منظر موسیقی می‌تواند در هیأت‌های مختلفی مطرح شود که به‌عنوان بستری مستقل، نوع رفتار آدمی را تنظیم کند. موسیقی می‌تواند سرعت کنش او را بالا یا پایین آورد و او را دچار تعجیل یا تأخیر در اعمال کند، چون موسیقی به‌واسطه القای قوی سمع و عدم امکان فرصت تجزیه و تحلیل برای مخاطب، به‌طور مستقیم در سطح مدیریت عمل یک فرد که همان توجه اوست، نفوذ می‌کند. همچنین موسیقی می‌تواند با متمرکز ساختن فرد به یک امر، او را به یکپارچگی

و یا پراکندگی سوق دهد و در ادامهٔ همین روال، تعادل را در چرخهٔ زندگی او پدید آورد یا او را وارد انحطاط توجهی کند که در نهایت می‌تواند به بی‌هویتی فرد نیز منجر شود؛ همان گونه که در تاریخ قرن بیست و یکم بارها از موسیقی به‌عنوان واسطهٔ متشنج ساختن افراد جامعه استفاده شده است. بنابراین به نظر می‌رسد اهمیت موسیقی به اندازهٔ تأثیرش در تغییر مسیر زندگی انسان اهمیت داشته باشد.

۲-۴. ساختار و بافت موسیقی: موسیقی قطعاً یک نظام اعتقادی و شیوه‌ای برای نفوذ و انتقال اطلاعات نیست، بلکه به‌مثابهٔ راهی برای انتقال احساسات و تحکیم پیوند میان افراد، به‌ویژه در موقعیت‌های جمعی است و به این دلیل جذابیت دارد که شیوه‌ای برای نظم بخشیدن به تجربهٔ انسانی است. موسیقی هم عواطف را درگیر می‌کند و هم چهارچوب شور و هیجان انسان را تنظیم می‌سازد. این قاعدهٔ نظم‌آفرینی در وجود انسان یا آشفته‌سازی، هر دو می‌تواند از نتایج موسیقی به‌واسطهٔ جهت موسیقی فرض شود. واسطهٔ این اتفاقات، قابلیت‌های ریتمی، ملودی و هارمونی موسیقی است. ریتم در زندگی نقشی اساسی دارد، چنان که در گردش شب و روز، فصول و جزر و مد امواج دیده می‌شود و هنگام تنفس و ضربان قلب نیز به گونه‌ای ملموس احساس می‌شود. اساس ریتم، الگویی تکرارشونده از حس تنش و آسودگی یا حس انتظار و ارضاست. تناوب ریتمیک به‌گونه‌ای است که گویی در بستر زمان رسوخ می‌کند. زمان بسته به شیوهٔ سپری شدن آن، تنوعی حیرت‌انگیز دارد. هر ساعت، شصت دقیقه است، اما گذر این دقیقه‌ها ممکن است بسیار متفاوت به نظر آید. ریتم، جوهر حیات موسیقی را شکل می‌دهد و در عام‌ترین معنا، سیلان منظم موسیقی در زمان است. به بیان دیگر، به کنار هم قرار گرفتن کشش‌های زمانی مختلف در یک الگوی متناوب، ریتم یا ضرباهنگ گفته می‌شود (جعفری‌نژاد، ۱۴۰۰) در یک تعریف کوتاه از عناصر اصلی ساختمان موسیقی، می‌توان آنها را به‌شکل زیر ارائه نمود:

جدول ۲: بافت فرمی موسیقی (جعفری نژاد)

توضیحات	ساختار موسیقی
ساختار پایه و اصلی موسیقی که به عنوان نُت اولی نیز شناخته می‌شود.	ملودی
الگوی منظم تکرار صوت است که با افزودن دامنه و فرکانس به ملودی شکل می‌گیرد.	ریتم
ترکیب نت‌های مختلف به هم و ایجاد آهنگ، هارمونی را شکل می‌دهد.	هارمونی

ملودی در واقع همان زمزمه‌ای است که بعد از شنیدن یک قطعه موسیقی تکرار می‌شود. ملودی‌های آشنا قادرند تجربه‌ها و احساسات پرشور گذشته را از نو برانگیزانند. برای چنین انگیزشی به کلام و ساز و یا آواز و ارکستری بزرگ نیاز نیست، بلکه همان چند نُت بسنده است. تشخیص ملودی از تعریف آن آسان‌تر است. ملودی زنجیره‌ای از صداهای جداگانه و پیاپی است که در مجموع، کلیتی درخور تشخیص را می‌سازند. ملودی، آغاز شده، پیش می‌رود و پایان می‌یابد و دارای جهت، شکل و پیوستگی است. حرکت بالارونده و پایین‌رونده صداهای زیر و بم ملودی، حسی از تنش و آسودگی، انتظار و رسیدن را در بردارد و این منحنی همان خط یا منحنی ملودیک است. واژه هارمونی به چگونگی ساختمان آکوردها و نیز شیوه توالی آنها اشاره دارد. آکورد، آمیزه‌ای از سه یا چند صدای موسیقایی است که همزمان اجرا می‌شوند. در واقع زمانی که آواز با ساز همراه باشد، ملودی را تقویت می‌کند و به آن غنا و ژرفا می‌بخشد. چنین کاری در اصطلاح هارمونیزاسیون نامیده می‌شود. (کیمی، ۱۹۵۸) به لحاظ دامنه اثرگذاری نیز ریتم بر دیگر مؤلفه‌ها غلبه دارد. مطالعه ریتم برابر با مطالعه کل موسیقی است. ریتم هم سازمان‌دهی می‌کند و هم به نوبه خود (از طریق) تمام عناصری که فرآیندهای موسیقایی را خلق می‌کنند و شکل می‌بخشند، سازمان‌دهی می‌شود.

(mayer & Cooper, 1918)

۲-۵. نقش ادراک شنیداری در موسیقی: وجود حواس برای درک محسوسات از اهمیتی بالا برخوردار است و در میان حواس نیز نقش شنوایی به دلیل دامنه کاربردی بالا و برد کارکردی، خاصیت القایی ویژه‌ای دارد. هر صوتی، مفهومی دارد و از هر صدایی یک تشخیص و گزاره مفهومی برای فرد استنباط می‌شود و متناسب با

آن کنش خاصی را از فرد مطالبه می‌کند. در واقع «سمع»، شنیدنی است که نوعی پشتوانه ادراکی و تشخیصی در خود دارد. شنیدن، نخستین حسی است که انسان در دنیا تجربه می‌کند و شاید آخرین حسی نیز باشد که از دست می‌دهد. شنیدن، راه ارتباط با جهان پیرامون، بلکه راه ارتباط با خودش نیز هست (تمرکز و توجه به خود). شنیدن، مسیر شکل‌گیری هر علمی درون انسان است و مسیر حفظ و تثبیت حقایق نیز برشمرده می‌شود. سمع و بصر (قوة شنیداری و دیداری) ارکان گیرنده‌های انسان به محض ورود به دنیا هستند. دریافت‌های انسان از طریق این گیرنده‌ها، موجب ایجاد واکنش‌هایی عملی می‌شود. در ادامه، داد و ستدهای ادراکی که با لحظه ورود انسان به دنیا فعال می‌شود، با تقویت قوه شنیداری و دیداری، توان تفکر در انسان شکل می‌گیرد، در این صورت انسان می‌تواند دریافت‌ها را پردازش کند و از سیر پردازش آنها نتیجه‌گیری نماید. شخصیت هر انسانی و هر قومی در طول زندگی به قوام وجودی او بستگی دارد. این شخصیت، مجموعه‌ای از صفات شکل‌گرفته درون اوست و نفس انسان به واسطه این صفات، تشخیص می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت صفات، شاکله رفتار انسان را شکل می‌دهد و منبع کنش آدمی است، اما در روند کمال این صفات، عوامل متفاوتی دخیل هستند. موسیقی یکی از مؤلفه‌های مرموز، ولی بسیار موثر در ساخت و تغییر این شاکله در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا نقطه تمرکز خود را به واسطه گوش روی توجه مخاطب معطوف می‌کند و توجه مهم‌ترین عامل در قبض و بسط صفات انسانی است. روشن است که هر مفهومی دارای یک قابلیت القایی خاص است و دارای مختصات احساسی و برانگیزی متمایزی است. خاصیت گوش در نفوذ و تجلی این احساس بیش از دیگر حواس به نظر می‌رسد به همین دلیل طهارت و تخصص در این عرصه که منجر به تسخیر و تغییر صفات دیگر می‌شود ضروری است. موسیقی انسان را تا زمانی که دعوت به فطرت و حقیقت و دین‌کند محبوب است و گرنه خود را در جایگاه الهه قرار می‌دهد و یا مخاطبان را به الهه‌های ناصواب و نامشروع دعوت کند یا بواسطه تنش‌زایی در جامعه به تبع از اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خاصی، انسان را از درون ویران کند و غریزه او را بر او حاکم می‌کند (شاه‌حسینی، ۱۳۹۸). بنابراین موسیقی مطلوب آن است که مخاطب را به خود دعوت نکند بلکه شبیه مکبر نماز جماعتی، اهل اذن و اشاره و باشد که با صدای خود دیگران را به نشانه‌ای و امری فراتر فرامی‌خواند و

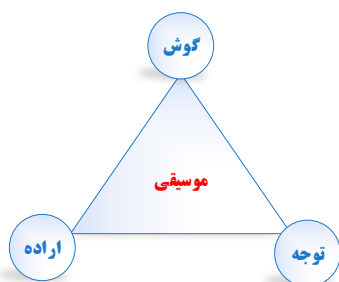
جهت دعوتش به سمت خدا باشد. پس دعوت یک شاخصه مهم برای موسیقی است. این شاخصه بیانگر به خدمت گرفتن موسیقی در مدیریت صفت فردی و شهروندی از یکسو و از سوی دیگر بازتنظیم هویت اجتماعی و شاکله شهری است و گرنه در غیر این صورت موسیقی به سبب القای تبختری که در وجودش دارد دیگران را نیز به سمت خود دعوت کرده و حجیت کاذبی در آنها بوجود می‌آورد و در نتیجه صفات انسانها و هویت آنها را کم مایه و بی انگیزه می‌کند. بنابراین نحوه مدیریت موسیقی در جامعه نسبت مستقیمی با صفات انسانی و هویت جمعی دارد و در همین راستا مدیریت این عرصه پیچیده، نیازمند اراده‌ای قوی و توجهی متمرکز است که با تکیه بر قابلیت قوه سمع وجود مخاطبان، مفاهیم بلندی را در افق و قصد آنها بکاربرد و شوق و رغبت رسیدن به آن را بوجود آورد و این سیر را تا بلوغ کامل مخاطب انجام دهد.

۲-۶. اثرات موسیقی: بدیهی است برانگیختگی احساسی در موسیقی و دامنه این حالت در افراد بسته به تجربیات افراد متفاوت است اما قدر مطلق اثرات موسیقی را می‌توان در مؤلفه‌های ذیل رصد کرد: برانگیختگی عواطف، تنظیم هیجانات و همچنین میل به کنش و تحرک فیزیکی که ملازم تهییج است. تلازم موسیقی با برانگیختگی به این دلیل است که حرکت و هیجان هم از نظر معنایی و هم در واقعیت خارجی به نحو تفکیکی ناپذیری با هم پیوند دارند. بنابراین جهت سازی این هیجان و به تبع آن رفتارسازی و حرکت سازی در موسیقی بسیار مهم است. از سویی دیگر نظمی که موسیقی به تجربه ما از هستی ارمان می‌بخشد موزون یا ریتمیک، آهنگین یا ملودیک، و هماهنگ کننده یا هارمونیک است. (استور، ۱۳۹۱) موسیقی در واقع تجسم وحدت ریتم، تداوم ملودی و سازگاری هارمونی است. در تبیین شیوه اثرگذاری میان تصویر یا فیلم با موسیقی باید به این امر اذعان داشت که فیلم معادله‌ای را مطرح می‌کند و خود جاگذاریهای لازم را انجام می‌دهد و مخاطب را به سمت نتیجه سوق می‌دهد. در حالی که موسیقی معادله را می‌سازد و اجازه جاگذاری را به مخاطب می‌دهد بنابراین برای هر شخصی متناسب با شاکله و شخصیت خود فرد جوابهای متفاوتی حاصل می‌شود. به عبارتی، فیلم در بهترین حالت ارتباط خود با مخاطب، تعلیقی را جهت تهییج او به کار می‌گیرد در حالی که موسیقی ثقل تعلیق خود را در وجود

مخاطب قرار دارد و منابع عاطفی و شناختی فرد بسیاری از کنش‌های هیجانی را امتداد می‌دهند. این امر در زبان آرتور شوپنهاور فیلسوف آلمانی نیز چنین مطرح شده است که موسیقی نسبت به سایر هنرها به دلیل ابراز صریح در ماهیت اصلی و درونی واقعیت، متمایز است. بنابراین مهمترین خاصیت موسیقی حجیت سازی و یا القاگری است. در جدول زیر ساحات مختلف موسیقی از ماهیت تا کارکرد بیان شده است:

**جدول ۳: مؤلفه‌های شکل دهنده موسیقی (نگارنده)**

موسیقی	ماهیت	بافت	دامنه	کارکرد وقابلیت	مصادیق
آواز نغمه صوت شور سرعت	- مرتبط با قوه شنیداری - راهبری سایر حواس - نزدیکی به قوه تعقل - هماهنگ ساز حواس و نظم بخشی به ابرازات - ذوق و دلنشینی و تعادل و بیان احساسات - حجیت در انتقال پیام بواسطه بهره‌گیری از توان خیال خود فرد - مشارکت مخاطب در انتقال پیام و حس	- فرم شامل ملودی، ریتم، هارمونی - محتوا شامل ایده، سن مخاطب، رشد مدار و مقصد محور	انواع گونه‌ها و ژانرها	- تصویرسازی - انطباق سازی - حجیت سازی - حس آفرینی و میل خواهی - فضا سازی	- آوای طبیعت - آواز اقوام و ملل - نواهای جمعی - انعکاس احساس درونی - انطباق با قوه زیبایی خواهی



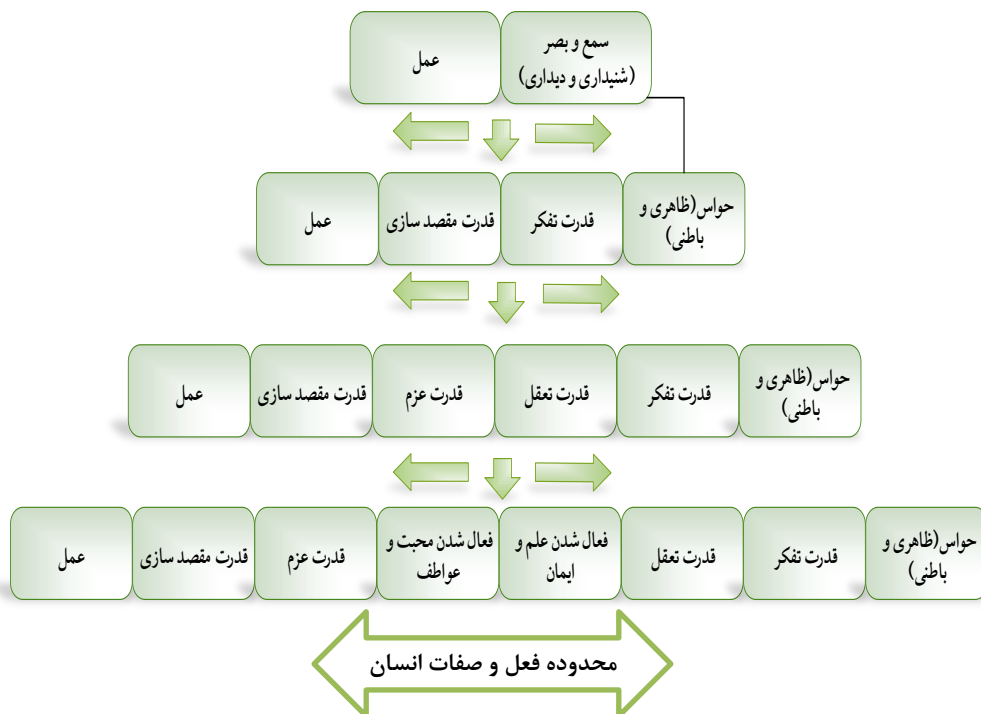
**شکل ۳: مؤلفه‌های اثرگذار در موسیقی (نگارنده)**

با توجه با برآیند مطالب ذکر شده حول موسیقی می‌توان مؤلفه‌های اصلی آن را به صورت شکل زیر ارائه داد که طی آن "گوش" محل ورودی هر نوع موسیقی است و طهارت یا خبثت صداهای ورودی در نحوه پردازش موضوع اثرگذار خواهد بود. دیگر مؤلفه نقش "اراده" را به عنوان نزدیکترین قرینه تصمیم ساز و عملیاتی انسان بازگو



می‌کند و مؤلفه "توجه" نیز به عنوان مدیریت کننده و حلقه متصل بین قوای شناختی و عاطفی رفتار می‌کند.

۷-۲. ماهیت انسان و جایگاه صفات پایه در آن: با توجه به مطلب قبل در مورد ادراک شنیداری و با توجه به پردازش انجام شده، نسبت به منافعی که تشخیص می‌دهد مقصدی را مشخص می‌کند و برنامه ریزی برای رسیدن به آن را دنبال می‌کند. یعنی مقارن با شکل‌گیری تفکر در انسان، قدرت آرزو و قصد پیدا کردن نیز در او شکل می‌گیرد. مداومت در بهره‌مندی از تفکر، قدرت عقلی را در انسان شکوفا می‌کند و مجهز به تشخیص باید و نباید جزئی در زندگی می‌شود که این قوت، خود باعث توانمندی در اراده و عزم و تدبیر برای اهداف می‌شود. تقویت بیشتر سمع و بصر در ادامه رشد انسان منجر به شکوفایی قدرت علم و باور می‌شود. قوای ادراکی امکان جاری شدن علم در وجود انسان را فراهم می‌کند، قدرت قصد و عزم نیز امکان التزام به علم و در نتیجه شکل‌گیری باور و عقیده را به وجود می‌آورد. با فعال شدن توانمندی فکری و عقلی، گرایش‌ها و بصورت خود آگاه شکل می‌گیرد و پایه حُب و بغض‌های او را شکل می‌دهد. صفات انسان مجموعه‌ای از ویژگی‌های به هم پیوسته است که انسان را یکپارچه می‌کند و در مقابل انواع مواجهه‌ها او را به یک شخصیت ثابت و قابل پیش‌بینی متصف می‌کند. این ویژگی‌ها در بستر گرایش‌ها انسان تثبیت شده و موجی از توجه و احساس و علاقه و امیال را در اطراف خود تشکیل می‌دهد. صفات بواسطه عواطف فعال می‌شوند و با عزم، جدیت پیدا می‌کنند و با افق و قصدسازی در وجود انسان وسعت می‌گیرند و جاری می‌شوند، آنگاه در مواجهات و برخوردها در قالب اعمال بروز پیدا می‌کنند. لازم به ذکر است که توجه محیط بر تمام مؤلفه‌ها و البته محور آنان نیز است و بر همه ابعاد دیگر نوعی تسلط دارد. موضوع توجه، بر همه ادراکات، باورها، نیت‌ها، قصدها، و اعمال انسان گسترده شده و به آنها جهت می‌دهد. تغییر یا اصلاح در توجه به نوعی از کوتاه‌ترین مسیرهای درمانی و اثرگذارترین آنها به شمار می‌رود؛ بنابراین موسیقی به لحاظ تمرکز اثر روی این بعد از ساختار وجودی انسان، دارای قابلیت‌های فراوانی دارد.



شکل ۴: عناصر ساختار وجودی انسان (اخوت)

خداوند با متصف کردن انسان به سه وصف ضعیف، عجله و هَلَع، ضمن بیان نحوه رویارویی او با مسائل و امور از سه منظر زیر، او را نسبت به کنترل و جهت دهی در برخورد با مسائل هوشیار می‌سازد.

جدول ۴: مؤلفه‌های صفات پایه‌ای انسان (اخوت)

توضیحات	تمرکز	پایه ای	صفات شهروندی
توجه انسان به اشیا و اشخاص و موضوعات از ناحیه رغبتها و میل ها او صورت می‌گیرد و در صورت فقدان رغبت و میل، نسبت به هرنوع بهره مندی و برخورداری بی تفاوت خواهد شد. در این صورت هدایت رغبتها و بی رغبتی ها سرّ دستیابی او به هر سعادت یا شقاوتی است.	دسته صفات گرایشی: انگیزشی بر پایه میل - بی میلی	هلع <sup>۱</sup>	

۱. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَلٍ سَأَرِكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْلُونَ (انبیا ۳۷)

توضیحات	تمرکز	پایه ای	صفات شهروندی
انسان در هر لحظه از زندگی اش با تصمیم و امری مواجه می‌شود. بدیهی است سرعت در اتخاذ تصمیمی و عمل، لازمه دستیابی به مقاصد در زندگی دنیایی است و البته لازم است این سرعت با معیارهای حقیقی کنترل شود. منظور از صفت عجله این است که انسان برای دستیابی به مقاصد شتابی دارد که گذر از مراحل و مسیر را در نظر نمی‌گیرد.	دسته صفات توانشیک رفتاری بر پایه عجله - کندی	عجل <sup>۱</sup>	
انسان به دلیل ضعیف بودنش در نفس انسانی با صفات اولیه اش، در اثر برخورد با شرایط و موقعیت‌ها، به صفات پایدار متصف می‌شود. بواسطه اینکه حیات انسانی سیری رو به نور یا ظلمت دارد، در واقع جهت دهی به نحوه مواجهه با شرایط و موقعیتها، منجر به پدیداری صفات مثبت و منفی می‌شود. مدیریت و کنترل این صفات باعث پدیداری صفات پایدار مثبت می‌شود و فقدان مدیریت و کنترل یا سوء مدیریت، صفات پایدار منفی را منجر می‌شود. انسان برای علم به صلاح و فساد خود نیازمند ارتباط با خدای تعالی است و در صورت قطع این ارتباط ضعیف است. رویارویی درست با مسائل و امور و رفع نیازهایش، نیازمند به قوت و قدرت است. این ضعف در ابتدای زندگی او با سرپرستی والدین و سپس با قبول سرپرستی خداوند به قوت تبدیل می‌شود.	دسته صفات بینشی: توجهی بر پایه ضعف - توهم قدرت	ضعف <sup>۲</sup>	

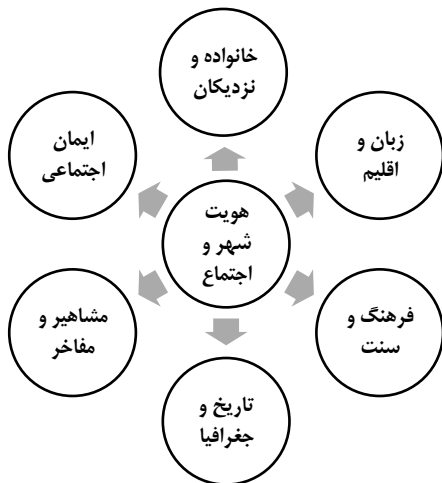
هلع، عجل و ضعف به عنوان صفات ابتدایی نفس در کودکان و به خصوص نوزادان قابل تشخیص است. بی‌تابی شدید و بی‌صبری، گریه و بغض، احساس ناتوانی، وابستگی شدید به والدین، استقلال طلبی‌ها و توهم قدرت، سماجت و لجبازی و... از این ویژگی‌هاست. این سه صفت، نشان دهنده بنیان نیازهای

۱. لِإِنْسَانٍ خَلِقَ مُلَوَّمًا (معارج ۱۹)

۲. یُرِیدُ اللّٰهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِیفًا (نساء ۲۸)

انسان است؛ ضعف، نیاز انسان را به پایگاه قدرت و علم نشان می‌دهد، عجله نیاز انسان را برای طی کردن سریع مسیر تا مقصد می‌گوید و هلع، میل و رغبت شدید نسبت به تحقق امری را نشان می‌دهد. طبق تعریف فوق مدلی از صفات قابل تمییز هست که در ساختار انسان وجود دارد. در میان سه دسته از صفات فوق، میل‌ها و رغبت‌ها نقش کلیدی در شکل‌دهی به صفات دارند به همین دلیل می‌توان گفت به نوعی هلع پایه‌ای‌ترین صفت برای نفس است و بر اساس آن میل به قوت و قدرت و میل به اقدام شکل می‌گیرد. صفت هلع به خودی خود از رذائل اخلاقی نیست و اصلاً چگونگی می‌تواند صفتی مذموم باشد با اینکه تنها وسیله‌ای است که انسان را دعوت می‌کند به اینکه خود را به سعادت و کمال وجودش برساند. پس حرص به خودی خود بد نیست، زمانی ناپسند می‌شود که انسان آن را بد کند و درست تدبیر نکند و در هر جایی صرف از نظر از سزاوار بودن یا نبودن، محق بودن یا نبودن به کار گیرد و اگر فرد از عقل و فطرت رویگردانی کند هلع بودنش بصورت حرص شدید دنیوی شکل می‌گیرد. البته این انحراف در سایر صفات انسانی نیز هست. بنابراین هر صفت انسانی اگر در حد اعتدال نگه داشته شود فضیلت است و اگر به طرف افراط یا تفریط منحرف گردد رذیله و مذموم می‌شود. در همین راستا موسیقی می‌تواند از طریق خیال و تصویرپردازی که در قوه سمع انسان وجود دارد به گونه‌ای خود را جلوه کند که موجب وهم و گزاره‌های ناصحیح در مقاصد او گردد و بدین ترتیب زینت آمال و تسویل را به گوهر عقل ترجیح دهد. البته اگر همین توان خیال و استفاده از عنصر موسیقی، در بیان صحیح قوه وهم انسان به کار رود می‌تواند موجب وسعت نظر انسان و در نتیجه اتقان تفکر باشد. با این حال طبع موسیقی این اقتضا را ایجاد می‌کند که رو به خمودی است مگر اینکه یک هدف متعال در روبرو و یک اراده و مدیریت محکم در پشت سر داشته باشد. با توجه به سه صفت مذکور در فوق، انسان در هر مواجهه‌ای از سه منظر صفات خود را بروز می‌دهد.

۸-۲. ماهیت شهر و محدوده صفات و هویت اجتماعی در آن: شهر محل اجتماع و زندگی افراد با فرهنگ و ذائقه مشخص و متمایز است و در صورت همگرایی بین آنها، بهتر می‌توانند سریعتر به منافع مشترک برسند و امنیت یکدیگر را تامین کنند. وقتی منافع و مقاصد بین افراد همگرا می‌شود و به تبع آن رفتارهای مشترکی برای رسیدن به آن صورت می‌گیرد به مرور خصلتهای مشترک و اخلاق همگنی بین آنها شکل می‌گیرد که احساس تعلق خاطر و تعهد به هم را بین خودشان افزایش می‌دهد که از آن تحت عنوان هویت یاد می‌شود. این مفهوم بیانگر امری است که هر اجتماعی خود را متصف و متعهد به آن می‌داند و با آن تعریف می‌شود. به عبارت دیگران میزان تعلق و تعهد اجتماع در روابط فیما بین خود، هویت جمعی آن را شکل می‌دهد به



این معنا که هر طیف و اجتماعی خود را وابسته و یا دل‌بسته و محصور در مرزها و گروه‌هایی می‌بیند و مختصات خود را با آن می‌سنجد. بنابراین تعریف، انتساب، تعهد و تعصب از ویژگیهای بارز هویت است. هویت اجتماعی و نظام شهری که وجه ارتباط با بیرون از خود است غالباً در مؤلفه‌های خانواده و نزدیکان، زبان و اقلیم، فرهنگ و سنت، تاریخ و جغرافیا، مشاهیر و مفاخر و ایمان اجتماعی قابلیت پیگیری دارد.

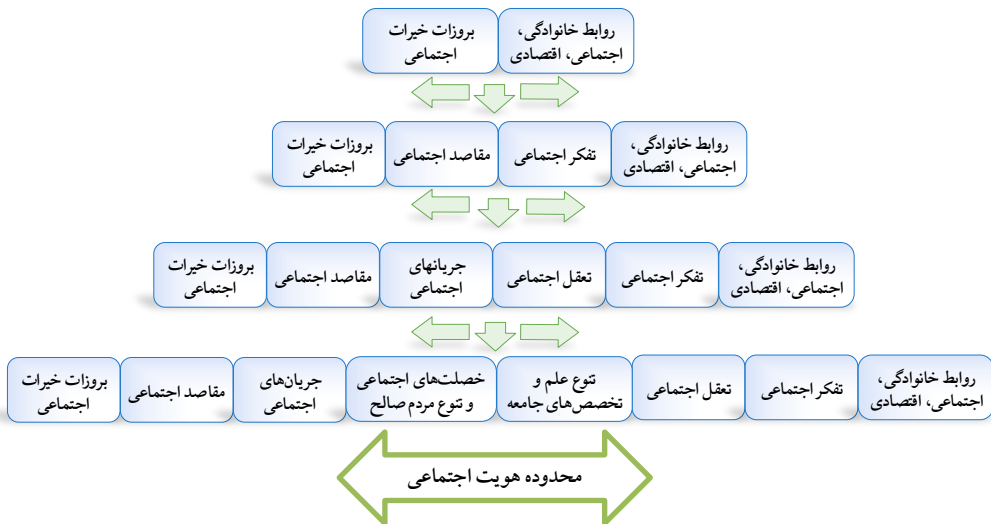
شکل ۵: مؤلفه‌های هویت شهر و اجتماع (نگارنده)

اصالت در هویت به ربط یا پیوندی است که فرد با دیگر موجودات برقرار کرده است که حتی ممکن است فاصله زمانی و مکانی زیادی نیز با آنها داشته باشد. در این ربط فرد یا خودش عامل ساخت آن پیوند بوده یا با حجیتی که از طرف دیگران دارد در این ساخت قرار گرفته است و بسته به میزان مانوس بودن فرد با دیگر مؤلفه‌ها امکان ایجاد و ارتقای ربط و پیوند بین افراد وجود دارد. به این معنا که هویت متغیر وابسته‌ای است که به میزان اثرگذاری ممتغیرهای مستقل امکان دخل و تصرف در آن وجود دارد.

جدول ۵: مؤلفه‌های هویت شهری و اجتماعی (نگارنده)

مؤلفه‌ها	محل تمرکز	توضیحات
هویت شهر و اجتماع	خانواده و نزدیکان	ارحام و اقوام از ابتدایی‌ترین و مقرب‌ترین لایه‌های ایجاد روابط عاطفی و محبت است و خانواده اولین بستر حضور فرد در زندگی اجتماعی دنیاست.
	زبان و اقلیم	هر زبانی یک خصوصیات منحصر به فردی در انتقال معنا و احساسات دارد که با هر زبان دیگری نمیتواند جایگزین شود. از این روز زبان مادری به معنای احساس تعلق به زبان اولیه و فهم دنیا از دریچه چنین زبانی است. در همین راستا لسان قوم در ایجاد پیوندها مهم می‌شود. اقلیم نیز دارای شرایط مشابهی است. بستر اولیه مواجهه انسان با دنیا و شکل‌گیری شناخته‌های اولیه بواسطه اقلیم صورت می‌گیرد.
	فرهنگ و سنت	از این مورد در قرآن تحت عنوان قوم یاد می‌شود که گروه و اجتماعی هستند که در راستای یک هدفی اقدامات مشترک و همکاری موثری دارند.
هویت شهر و اجتماع	تاریخ و جغرافیا	به هر اجتماع در مکانی به اعتبار آبادی که در آن جاری هست "قریه" و به اعتبار داشتن محدوده و قلمرو "بلد" و به اعتبار داشتن مدنیت و قوانین و مقررات به آن "مدینه" گفته می‌شود.
	مشاهیر و مفاخر	بزرگداشت علما و بزرگان موجب ایجاد الگوی حسنه در جامعه می‌شود. این اتفاق نقطه ثقلی برای رفت و آمد و ارجاعات مکرر مخاطبین خواهد شد.
	ایمان اجتماعی	ایمان اجتماعی مرتبه‌ای از همگرایی بین مومنین است که در آن امت سازی اتفاق می‌افتد و این پدیده به معنای جمعی منسجم و هم‌قصد است که خود را در مسیر زندگی متحد می‌بینند. این تعریف مستحکم‌ترین و بالاترین مرتبه پیوند اجتماعی در لایه‌های تعریف هویت اجتماعی و هویت شهری به شمار می‌رود.

اجتماع انسانی ضرورتی بدیهی برای هر انسان است چراکه انسان در اجتماع زندگی می‌کند و هر رفتار و کنشی که از خود بروز می‌دهد در بستر اجتماع اتفاق می‌افتد و از دیگران تاثیر می‌پذیرد و بر آنها تاثیر می‌گذارد و اغلب صفات و روحیات او در مواجهه با دیگران کشف و تقویت میشوند. بنابراین برآیند تک تک افراد جامعه منجر به شکل‌گیری حرکتها و "جریان‌های اجتماعی" می‌شوند که بسته به شرایط و اقلیم، بسته به مقاصد انتخابی آن جمع، دارای خاصیت و خصلتهای منحصر به فردی می‌شود. این اتفاق مختصات متفاوتی را بری آن جمع رقم می‌زند که از آن تحت عنوان هویت اجتماعی یاد می‌شود. به عبارتی عاداتها و فرهنگهای تثبیت شده‌ای که منجر به پیامدهای اجتماعی است "خصلتهای اجتماعی" گفته می‌شود. در واقع اخلاق اجتماعی منجر به شکل‌گیری جریان‌های اجتماعی شده و در راستای مقاصدی که برای خود در نظر می‌گیرند همگرایی پیدا میکنند. پس "مقاصد اجتماعی" به عنوان عامل وحدت‌بخش صفات پراکنده اجتماعی قلمداد شده و به عنوان نقطه‌نهایی جریان‌های اجتماعی محسوب می‌شود.



شکل ۶: عناصر ساختار وجودی جامعه (اخوت)

هر چقدر توجه به نیازها از یک سو و توجه به مقاصد از سوی دیگر بیشتر باشد امکان دسترسی به آنها فراهم تر خواهد بود. این امر پیش نیاز دیگری را مطالبه می‌کند و آن هم توجه به توانمندی ها و استعدادهای اجتماعی است که در هر اجتماعی استعداد خاصی نهفته است و مضافاً گرایش‌ها و میزان تمایل به رسیدن به

مقاصد را با شتاب بیشتری دنبال می‌کند. نقش موسیقی در توجه زایی یا توجه زدایی، در میل افزایشی یا میل زدایی نسبت به مقاصد بسیار مهم است.

### ۳. روش پژوهش

روش تحقیق حاضر از منظر جهت گیری بنیادی، از منظر شیوه جمع آوری داده ها به روش اسنادی و مطالعه قران کریم و همچنین مشاهده محافل موسیقایی نظیر کنسرت و جشنواره‌های محلی و ملی و بین المللی موسیقایی انجام شده است و هم چنین تحلیل داده ها نیز بواسطه تحلیل محتوای کیفی صورت گرفته است. جامعه مورد مطالعاتی عبارت است از تجمع هایی که با محوریت موسیقی انجام شده است نظیر کنسرتها و در این میان کنسرتهای ملی ( ۱۵ مورد) و کنسرت و آئین ها و مراسمات محلی و بومی ( ۲۰ مورد) مشاهداتی میدانی بوده اند. ارتباط و قرارگیری در فضای موسیقایی به همراه مصاحبه‌های مکرر ( ۸۰ نفر) با افرادی که در این محافل شرکت داشته اند مخصوصا با توجه برآیند احساسی و حالت‌هایی که دارند نشانگر ایجاد یک نوع تغییر ناملموس در روحیه ها است. این اتفاق با توجه به فضای همگون و ارتباط گعده‌ای و گروهی که در فضای موسیقایی گروهی و جمعی در مراسمات وجود دارد به نوعی تأیید حالت‌های یکدیگر و ایجاد موج تمایلات بر اساس گرایشات جمعی است که حتی در فضای پرسش و پاسخی که بعد از اجرای موسیقی انجام می‌شد افراد میزان تعلق خاطر و شباهت به همسالان و همگروهی‌های موسیقایی خود بیشتر رویت می‌شد.

### ۴. یافته‌های پژوهش

#### ۴-۱. مدیریت توجه، نقطه ثقل صفات شهروندی و هویت شهری:

توجه یکی از ابعاد مهم در وجود انسان است. مادامی که توجه در انسان فعال نباشد، هیچ یک از ابعاد وجودی کارآیی نخواهد داشت. توجه نوعی هوشیاری است و همزمان عواطف را نیز دربردارد. توجه قوه مدیریت کننده و مسلط بر همه ابعاد وجودی نفس است بطوریکه قابلیت اصلاح، تغییر و تحول را در نفس دارد. توجه نفس سمت و سوی است که در غالب لحظه‌های زندگی فرد به آن رو دارد. مهارت‌های



افزایش قدرت توجه نفس در مدیریت همه قوا موثر است. قوام حیات انسانی به اتصال دائم انسان با حق بستگی دارد بنابراین توجه نفسانی توانی است که رجوع به حق و دریافت متناسب با رجوع را برای انسان ممکن می‌سازد و البته این امکان در صورت غفلت از آن در بستر دنیا امکان گسست دارد. با وجود اینکه توجه، مدیریت صفات را در هر نفسی بر عهده دارد، خود نیز بواسطه صفاتی محدود است و در واقع یک تاثیر و تاثر دوسویه است. بنابراین بواسطه توجه، صفاتی در نفس پدیدار می‌شوند که همان صفات می‌توانند در توجه اثر بگذارند.



نمودار روبرو نشانگر حالتی است که انسان را خواسته یا ناخواسته وارد مسیری می‌کند که توجه در آن معطوف به تهییج است و جهت آن نیز غالباً در یک محیط مدیریت نشده به سمت بی‌اراده بودن و سست شدن و بی‌مقصد شدن و احساسات بی‌مبنا سوق پیدا می‌کند. البته اگر این فضا مدیریت شود، تهییج در

شکل ۷: ارتباط توجه و صفت فردی و هویت جمعی و شهری (نگارنده)

وجود انسان می‌تواند بسان شعله‌ای برای برانگیختن علم و استعداد وجودی به کار رود. ذکر نکته‌ای در اینجا ضروری

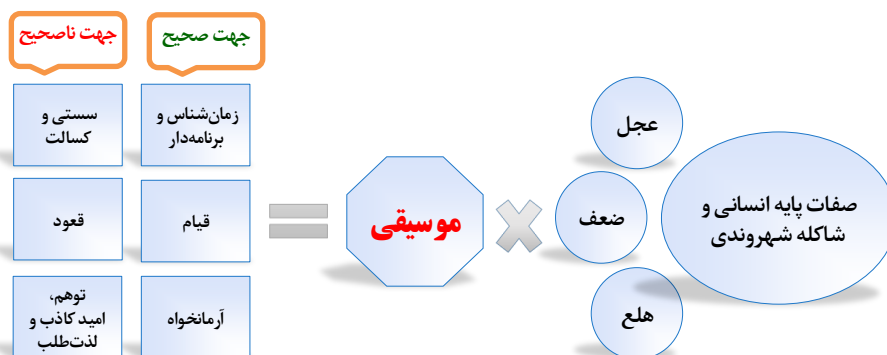
است که محل گوش سپردن به موسیقی چنان اهمیتی دارد که گاهی به اثر آن ضریب چند برابر می‌دهد نظیر کنسرت‌ها و مراسمات خاصی که با نورپردازی خاصی نیز اجرا می‌شود که هر دو بواسطه درگیر کردن دو قوه شنوایی و بینایی اقتضای بیشترین تاثیرپذیری را در مخاطب بوجود می‌آورند. در شکل زیر برخی گونه‌های حضور موسیقی در بطن زندگی مشاهده می‌شود:

جدول ۷: ابراهای متفاوت موسیقی در جامعه (نگارنده)

انواع ابراز موسیقی	صفات انسانی و شهروندی	هویت اجتماعی و شهری
بیان احساسات خلوت و نواهای درونی	خالص ترین نجواها و نغمه ها درونی ترین ابرازها و عواطف انطباق با جریان طبیعت و تکوین موجودات	بیانگر درونیات جامعه

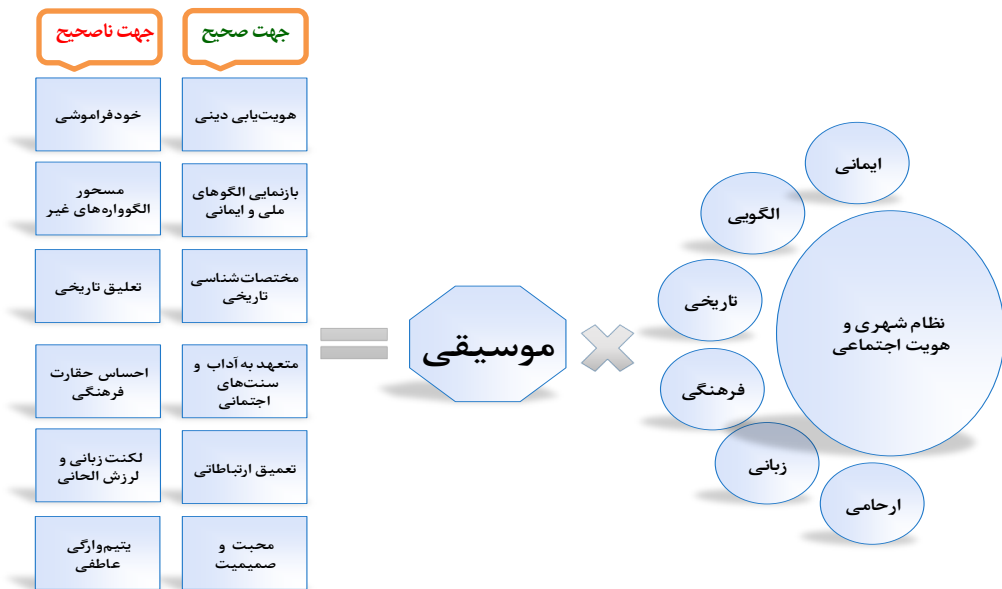
انواع ابراز موسیقی	صفات انسانی و شهروندی	هویت اجتماعی و شهری
محافل قومیتی و ملی	برگزاری مراسم و آئین‌های مختلف	بازخوانی سنت‌ها و آئین‌ها
کنسرتها و اجتماعات	والایش عواطف و احساسات فردی	بروز هیجانات اجتماعی

۴-۲. اثر موسیقی در صفات انسانی و شهروندی: موسیقی می‌تواند اثرات مهمی بر ساختار انسان داشته باشد که در شکل زیر این اثرات در دو جهت مخالف هم آمده است. این شاخصه بر اساس ارزیابی و تاثیرگذاری بر افراد با توجه به مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های انجام شده از مخاطبان صورت گرفته است که در آن بعد مثبت به میزان برانگیختگی و مکمل رفتارهای عقلانی منتهی می‌شود و بعد منفی آن به رخوت و البته جسارت در انحرافات منجر می‌شود. هر چند کنسرتها مناسبتهایی همگانی محسوب می‌شوند اما پیدایش آنها که از اواخر قرن هفدهم به عنوان موجودیتی مستقل و خارج از قواعد مناسبتهای اجتماع و نقشی که تا قبل از آن داشت، شنونده را به عنوان هویتی متمایز از اجراکننده تشخیص بخشید. در هر فرهنگی همواره آهنگ‌سازان و اجراکنندگان متبحر به چشم می‌خورند اما وقتی موسیقی به عنوان ملازمی برای آئین‌ها و رقصها و جشنها به کار می‌رود تاکید اصلی بر مشارکت گروهی است. بنابراین تفاوت کنسرت به عنوان تجربه زیستی همگانی با تجربه شخصی در این است که حالات در تجربه شخصی کمتر پیش‌بینی‌پذیر می‌شود. یک فرد ممکن است دریابد که یک قطعه موسیقی در موقعیت‌های مختلف احساسات متنوعی را در او برانگیزاند این وضعیت وقتی در جمع کنسرت قرار بگیرد بالتبع ضریب می‌گیرد.



شکل ۸: اثر موسیقی روی صفات پایه انسان (نگارنده)

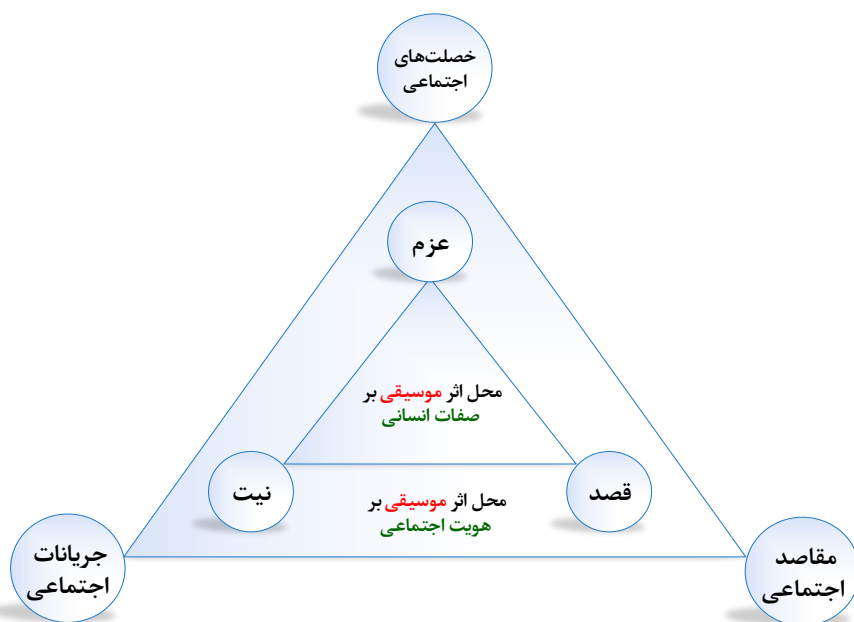
۳-۴. اثر موسیقی در هویت جمعی و شهری: موسیقی در ذیل اثرگذارترین متغیرهایی به شمار میرود که چون با مهمترین مؤلفه‌های ماهیتی و هویتی اجتماع و شهر اعم از خصلتها و مقاصد و عواطف اجتماعی سروکار دارد، جهت امیال و گرانیگاه گرایشات جامعه را دستخوش تغییر کند و این تغییر در دو سوی متفاوت ممکن است اعمال شود. در صورتی که به موسیقی لهوی دچار باشد، انسان و جامعه را از اهداف تهی و از انگیزه‌ها فارغ می‌کند به مرور جامعه‌ای خمیده و کم‌مایه می‌سازد و در صورتی که به موسیقی فاخر که دعوت‌کننده به فطرت و ایمان است باشد جامعه‌ای مصمم و پرازاده و آزاده خلق می‌کند.



شکل ۹: اثر موسیقی روی هویت شهری و جمعی جامعه (نگارنده)

بنابراین با مقایسه دو بحث فوق، محل اثر موسیقی در صفات انسان (شهروند) و هویت اجتماع (شهر) بصورت نمودار زیر خواهد بود که در آن تقویت روحیه شهروندی موجب شکل‌گیری انگیزه‌های جمعی می‌شود و به همان نسبت به میزان رخوت‌زای موسیقی و ایجاد اختلال در عزم فردی، می‌تواند مقاصد اجتماعی را مخدوش و جریانات اجتماعی را کم‌خاصیت کند. این فرایند بصورت چرخشی و متقابل است و به میزان اهتمام جامعه برای نشر موسیقی (جهت صحیح و ناصحیح) و اعمال مدیریتی مناسب، قابلیت

ارتقا دادن قوه شنیداری مخاطب و به ظهور رساندن استعداد های فردی می شود و در یک مقیاس بزرگ نیز می تواند گرایشات عمومی و سویه توجهی جامعه را در یک افق وسیع ترسیم و جهت دهی کند. شکل زیر تناظر یک به یک صفات شهروندی و هویت اجتماعی را بازنمایی می کند و دقت در چرخه موسیقی از مدیریت فضای تولید شعر و ترانه تا توجه به ژانرها و قالب تولید موسیقی و تا شیوه اجرا و مصرف مخاطب، که همه با تمرکز بر مقتضیات جامعه شکل می گیرد باعث ایجاد وحدت مقاصد و شتاب جریانات اجتماعی و تثبیت خصلتهای شهروندی و ظهور صفات اجتماعی خواهد بود.



شکل ۱۰: تناظر محل اثر موسیقی بر صفات انسانی و هویت اجتماعی و شهری (نگارنده)

۴-۴. مدیریت عرصه موسیقی: با توجه به نسبت بین محل اثر موسیقی در شهروند و ایجاد اجتماعات و جریانات اجتماعی در جامعه (شکل بالا) در ادامه بصورت تفصیلی تناظری از تناسب وجوه موسیقی و شیوه مدیریتی آن ترسیم شده است که می تواند در وضوح فعالیت مدیریتی فضای موسیقی به کار گرفته شود، لازم به ذکر است مؤلفه های ذکر شده برای موسیقی بواسطه تحلیل مصاحبه ها و تفصیل میدانی روحيات افراد به دست آمده است:

جدول ۶: قابلیت‌های موسیقی در تناظر با ظرفیت‌های فردی (شهروندی) و اجتماعی (شهری) - (نگارنده)

مدیریت هویت شهری و جمعی		مدیریت صفات شهروندی و انسانی		قابلیت و کارکرد موسیقی	ردیف
جهت ناصحیح	جهت صحیح	جهت ناصحیح	جهت صحیح	مؤلفه‌ها	
شکل‌گیری ناخودآگاه اجتماعی و ایجاد الگوواره‌های ذهنی نامطلوب از جامعه و خصلت‌های غلط آن	بازسازی روابط اجتماعی و میان‌فردی به گونه‌ای که تمامی روابط مبنادار شده و مبنای خود را از ساحت فطرت، عقل و دین اخذ کنند.	خیال‌پردازی و آرزوسازی غلط و رویاسازی دور و غیرقابل دسترس	آرمان‌سازی	تصویرسازی	۱
خلط و التقاط جریانات و وجود بردارهای ناهمسو در جامعه	همسوسازی جریانات	انطباق‌ناپذیری حواس	همراستاسازی و همترازی حواس	انطباق‌سازی	۲
ایجاد و مهرتأیید گذاشتن بر جریانات غلط جامعه	در صورت انطباق با عقل اجتماعی قابلیت ایجاد حرکت‌های با مقیاس بزرگ را دارد.	تعصب‌سازی	القاگری مثبت	حجیت‌سازی	۳
التقاط و شبهه در گرایشات به نحوی که گرایشات جامعه را به سمت خواسته‌ها غیرعقلانی سوق می‌دهد.	ایجاد گرایشات مثبت و جهت‌دار در جامعه و فراوانی امید اجتماعی و قصد‌های جمعی	ایجاد گرایشات غلط و بازدارنده نظیر شک، بی‌نیازی، بی‌اعتنائی، کم‌اهمیتی	اشتیاق‌زایی و شدت بخشیدن به عملیات منطقی	حس‌آفرینی و میل‌خواهی	۴

مدیریت هویت شهری و جمعی		مدیریت صفات شهروندی و انسانی		قابلیت و کارکرد موسیقی	ردیف
جهت ناصحیح	جهت صحیح	جهت ناصحیح	جهت صحیح	مؤلفه ها	
تحریض افراد به ممانعت از کارهای خیر و معروف و ترویج کارها منکر	تحریض <sup>۱</sup> و تشجیع افراد به خیرات اجتماعی	اختلال در فضای زیبایی شناختی و تحسین نکردن روابط	ایجاد فضای زیبایی خواهی و تحسین برانگیز	فضاسازی	۵

۴-۱-۴. تصویر سازی: از ویژگی منحصر به فرد قوه سمع انسان است و تمام دریافت‌هایی که از این قوه صورت می‌گیرد به مدد خیال انسان در بهترین حالت نزد انسان تصویر می‌شود، بنابراین مدیر می‌تواند با تمرکز بر تعالی اهداف و شعائر، امید و آرمان را در دل مخاطب بکارد. به عبارتی موسیقی و قوه سمع انسان دارای خاصیت القایی به مراتب قوی‌تر از قوه بصر است بنابراین در تناظر آن در قابلیت مدیریتی، مدیر باید از این وسعت فضای القایی جهت نفوذ و ایجاد پذیرش در جهت برانگیختن و هدایت توجه مخاطب استفاده کند.

۴-۲-۴. انطباق سازی: حواس پنجگانه انسان اولین مسیر دریافتی‌ها و محل شکل‌گیری ادراکات اوست. در میان نقش شنوایی به دلیل اینکه خاصیت القایی و غیرمستقیم دارد بیش از دیگری است. به این معنا که وقتی مطلبی شنیده می‌شود اراده پشت پرده آن بای در تعامل با دیگر حواس و قوه تفکر بازپردازی شده و معنای خواسته شده درک شود. خاصیت انطباق‌پذیری به راهبری حس شنوایی در میان سایر حواس اشاره دارد. قوه سمع انسان یکی از حواس دریافتی اوست و حواس در ابتدایی‌ترین نقطه برخورد او با طبیعت و محیط است، توجه بر این امر و چگونگی پردازش و استفاده از آن، نوع رویکرد را مشخص می‌کند و می‌تواند مخاطب را در همان فضای حسی نگه دارد و یا او را دعوت به تفکر و باور کند.

۱. ترغیب کردن و برانگیختن و شوق انداختن کسی برای انجام کاری یا چیزی است.

۴-۴-۳. حجیت سازی: دلیل داشتن ارتباط مستقیمی با اطمینان عمل و خوشایندی آن دارد. هر چقدر این حجیت بیشتر باشد اشتیاق و شدت عمل نیز افزایش می‌یابد. در موسیقی به دلیل اینکه هر شخصی تجارب متفاوتی دارد با شنیدن لحن و فرم موسیقایی و همچنین محتوای خاص، آن را در تجربه خود بازنمایی کرده و بواسطه خیال پردازی خود آن را سروسامان داده و به یک آرزو و امر مطلوب تبدیل می‌کند. به همین دلیل است که موسیقی در مدیریت امیال و گرایشات جامعه موفق است.

۴-۴-۴. میل سازی: هر چقدر میزان توفیق موسیقی در جهت دهی گرایشات بالاتر باشد به مرور این گرایشات به خصلت عمومی مخاطبین تبدیل شده و اخلاق را متاثر کرده و صفات فردی را شکل می‌دهد و در مقیاس بزرگ نیز هویت اجتماعی و نظام سازی شهر و جامعه را طرح ریزی می‌کند.

۴-۴-۵. فضاسازی: تنوع و فراوانی وجود موسیقی در هر جامعه‌ای و مواجهاندن مخاطب با آن به هر بهانه‌ای (اعم از خلوت گزینی، طبیعت نمایی، جشنها، کنسرتها، مراسمات محلی و...) نوعی از القای مفاهیم را در خود دارد. اولین مرحله در فرآیندشناسی یک امر، شناخت محیط و بستر انجام آن کار است. مدیر با آشنایی نسبت به فضای ایجابی موسیقی و نسبت به محل برگزاری مراسمات با محوریت موسیقی و نسبت به حضور مخاطبان در آن، باید قدرت فضاسازی در این عرصه را فراهم کند و امکان القای جمعی را در راستای مفاهیم منظور بوجود آورد.

##### ۵. بحث و نتیجه‌گیری:

از مجموعه حواس ورودی و دریافتی‌های انسان، "قوه شنیداری" و از مجموعه قابلیت‌های تثبیتی و انگیزشی، "قوه اراده" و از مجموعه قوای تمرکززا و مساله‌مندساز "قوای توجه" در نسبت با موضوع موسیقی بیشترین بهره را دارند. مقاله حاضر با وقوف موقت بر قوه شنیداری و توجه بر صفات پایه‌ای انسان، بیشتر به نحوه تعامل موسیقی با اراده شهروندی و مقاصد شهری و اجتماعی در دو بعد مثبت و منفی معطوف شد. از چکاچک شمشیر امیرالمومنین علیه‌السلام در میدان‌های نبرد تا ارتعاش جام‌های خماری مجلس معاویه علیه‌اللعنه، هر دو صدای تفاخر و مرام زندگی متمایزی دارند و البته هر دوی این مسیرها در تمام عصرها و

مخصوصاً در اکنون ما تابعینی دارد. یکی محکم‌کننده و پرصلابت و دیگری سست‌کننده و فرونشاندنده است. موسیقی را در چنین مقیاسی باید ارزیابی کرد. یکی اراده را مصمم می‌کند و عزم جمعی ایجاد می‌کند و دیگری ریشه اراده را می‌خشکاند و میل و گرایش را به نازل‌ترین احوالات انسانی حواله داده و موجب نشست روحیه جمعی و سلب حرکت‌های اجتماعی در آن جامعه می‌شود، حرکاتی که برآیند شخصیت‌های موجود همان جامعه است.

باتوجه به اینکه حوزه تاثیر موسیقی به عنوان ابزاری نیرومند در القای معنا، بر روی توجه انسان متمرکز است، و با توجه به اینکه قوت حرکت و شاخصه صحیح در تطابق با حق، بواسطه توجه انسان در وجود او جاری می‌شود، برنامه ریزی و مدیریت فضای موسیقی، جهشی بزرگ در یکپارچگی توجه جامعه در جهت اهداف حقیقی آن جامعه خواهد داشت. واقع مطلب این است که اگر این عرصه به خوبی مدیریت گردد، به ارتقای وجودی مخاطبان که در واقع در بلوغ رفتاری آنها نمود پیدا می‌کند منجر می‌شود که این بروز رفتاری نیز ریشه در صفات و شاکله آنان دارد؛ بنابراین درک صحیح از ساختار انسان و فهم درست از کارکرد موسیقی می‌تواند منجر به امتزاجی متعالی از جنس رشد و ارتقا گردد؛ و در مقابل بواسطه سوء مدیریت و عدم دانش کافی و تخصص لازم، توجه جامعه را در یک سیر نزولی به یک انحطاط راهنمایی کند. همانگونه در سطور فوق مطرح شد صفات، توجه انسان را به سمت‌های مختلفی سوق می‌دهند، توجه نیز باعث ایجاد صفات جدید و یا تثبیت صفات قبلی می‌شود. ایجاد هر وضعیتی در انسان، وابسته به توجه نفس اوست و در صورتی که توجه به غایتی، اقتضای ادراک یا گرایش به یک عملی را پدید آورد، انسان به سوی آنها سوق پیدا می‌کند در نتیجه می‌توان گفت صفت در انسان بر اساس تمرکز توجه پدیدار می‌شود و در واقع، صفت ماهیتی جز توجه نخواهد داشت و دقت در عواملی که منجر به تمرکز توجه بر موضوعات مرتبط با صفت خاصی می‌شود موجب ایجاد و یا تثبیت آن صفت در درون فرد می‌شود و هر عاملی مانع توجه نسبت به موضوعات آن صفت شود و یا موجب توجه به صفات متضاد آن گردد موجب تغییر آن صفت و یا تضعیف آن نزد فرد خواهد شد. به عبارتی رساتر صفات، متأثر از توجه متمرکز شده بر فضای وجودی آن صفت است، و ساختار توجه نیز خود دارای ارکانی است که توجه را بصورت منظومه‌ای وارد جریان



صفت سازی یا تغییر و تثبیت آن می‌کند.

آنچه این مقاله را نسبت به موارد مطرح شده در پیشینه پژوهش متمایز می‌سازد توجه به ناحیه تاثیر موسیقی و شیوه اعمال نفوذ آن بر روی توجه و متابعا روی صفات انسان است. صفاتی که ساختمان انسان قلمداد می‌شود و تشخص آدمی با همین مجموعه صفات، هویت پیدا می‌کند که از آن به شاکله یاد می‌شود. صفت قطعا امری فراتر از اخلاق و روحیه است که در مطالعات کیوی به آن پرداخته شده است به نحوی که مجموعه این صفات شهری و شهروندی، هویت و محدوده آن را مشخص می‌کند و هر شخص و جامعه‌ای با محدوده خود تعین و هویت پیدا می‌کند.

از محدودیت‌های مواجه شده در بستر مطالعاتی مقاله می‌توان بیشتر به مرحله گردآوری داده‌ها و تجمعات آئین‌ها و مراسمات بومی و کنسرت‌ها اشاره کرد که غالبا مصاحبه‌ها بواسطه احوال پاسخ داده می‌شد و نه نظرات به این معنا که در سوال اول و دوم درباره نحوه اجرای موسیقی غالبا با پاسخهای هیجانی و احساسی مواجه می‌شدیم که باید در طبقه بندی مربوط به گرایشات، انواع روحیه‌ها و انواع شخصیتها جانمایی می‌شدند. بواسطه همین مقاله این نتیجه گیری قطعی است که مهمترین عامل در بحث موسیقی علاوه بر توجه به سن مخاطب در اتخاذ قالب موسیقایی، توجه به متن ترانه و قدرت القاگری آن است چراکه هر متنی که در فرآیند موسیقی قرار می‌گیرد قابلیت هضم شوندگی قوی و جذب بالایی در ساختار گرایشات و صفات شهروندان دارد. همچنین توجه به خاصیت همگونی در جمع‌ها و اجتماعات است که مقیاس همگرایی را مضاعف می‌سازد و همین امر توان جریانات و توجه عمومی و گرایشات را قوت می‌بخشد.

۶. منابع

۱. قرآن کریم
۲. اخوت، احمد رضا. قاسمی، مریم. (۱۴۰۰). شاکله نفس. تهران. انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت علیهم السلام
۳. استور، آنتونی (۱۳۹۱). موسیقی و ذهن. ترجمه: معتمدی، غلامحسین. تهران، نشر مرکز
۴. جعفری نژاد، کیوان. حزین، سروین (۱۴۰۰). مبانی موسیقی. تهران. نشر کارنامه کتاب.
۵. خامنه‌ای، علی (۱۴۰۳). غنا و موسیقی، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی
۶. شاه حسینی، مجید (۱۳۹۸). سلسله جلسات نقد و بررسی تاریخ موسیقی جهان. تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۸). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: موسوی‌بهمدانی، سید محمدباقر. تهران، نشر امیرکبیر
۸. غازی، مؤده. شکاری، جواد (۱۴۰۰). اثر روانشناختی موسیقی در روح و روان انسان به مثابه یک روان درمانگر. پژوهش‌های نوین در علوم انسانی
۹. کیمی‌ین، راجر (۱۴۰۰). درک و دریافت موسیقی. مترجم: یاسینی، حسین. تهران، نشر چشمه.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). تفسیر نمونه، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه
11. Cox, Damian. Levine, Michael (2016). music and Ethics: The Very Mildly Interesting View. Online Publication Date: Feb 2016
12. Robinson, [Jenefer](#) (2007). Deeper than Reason: Emotion and its Role in Literature, Music, and Art New edition

13. Kivy, Peter (2009). Musical Morality. In Antithetical Arts: On the Ancient Quarrel between Literature and Music, 215-34. Oxford: Oxford University Press
14. Mayer, Leonardo. Cooper, Grosvenor (1960). The rhythmic structure of music. University of Chicago press.
15. Whitehead, Alfred North (1932). Science and the modern world. New York,: Free Press.